



## گونه‌های مختلف مبارزات سیاسی در زندگانی شیخ الائمه (ع)

به گزارش خیرگزاری فارس، این عبارت امام مجتبی (ع) «ما ندري لعله فتنة لكم ومتاع الی حين» در جواب کسانی از قبیل مسیب و ابن نجبه و دیگران که می‌گفتند: چرا شما حکومت کردید؟ اشاره به آینده نزدیک، در زمان امام سجاد (ع) میان مدت و در زمان امام هشتم (ع) برای آینده بلندمدت، غیر از دوره سه امام اول، این مبارزات را از زمان امام سجاد (ع) در سه مرحله می‌توان تقسیم نمود. يك مرحله از سال 61 تا 135 یعنی شروع خلافت منصور عباسی که مرحله آغاز و تقویت کیفی تدریجی مبارزه است. مرحله دیگر از سال 135 تا سال 203 (شهادت امام رضا (ع)) که مرحله مبارزه عمیق‌تر و گسترده‌تر منتهی با مشکلات جدید که موجب توقف حرکت در انتهای آن می‌شود.

مرحله سوم نیز از سال 204 با رفتن مأمون به بغداد آغاز می‌شود که فصل محنت ائمه است که گویا به همین دلیل دیگر تلاش‌ها برای پیش از غیبت صغری نیست بلکه زمینه‌سازی برای بعد از آن است.

دوران امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در طول مدت 34 ساله امامت خویش دو دوره را پیش رو دارد.

دوره اول از سال 114 تا 135 که دوره غلبه بنی عباس تا خلافت منصور است که باید آن را دوره آسایش و گشایش دانست و این همان دورانی است که مشهور است به خاطر نزاع بنی‌امیه و بنی‌عباس امکان بیان معارف تشیع به شکلی استثنایی فراهم شد.

در این دوره دنیای اسلام با درگیریها و شورشهای زیادی در آفریقا، خراسان، فارس و ماوراءالنهر و جاهایی دیگر مواجه بود که عموماً یا غالب به وسیله بومیان ناراضی و زیر ستم به پا می‌شد.

وضع ملی نابسامان و پریشان و حیف و میل‌های افسانه‌ای حاکمان و بالاخره قحطی و طاعون در نقاط مختلف و قدرت‌نمایی‌های نظامی در مرزهای شمال شرقی (ترکستان و خراسان) و شمال (آسیای صغیر و آذربایجان) و مغرب (آفریقا و اندلس و اروپا) حالت عجیبی به کشور گسترده اسلام داده بود که بر همه این‌ها باید مهم‌ترین ضایعه جهان اسلام که ضایعه معنوی، فکری و روحی بود را افزود.

امام صادق (ع) در چنین فضایی در پی انجام دو مسؤولیت دشوار تبیین صحیح مکتب و پی‌ریزی و زمینه‌سازی نظام قسط و عدل الهی بر آمد.

دوره اول امامت حضرت

تبیین صحیح مکتب بر گرد سه محور معارف اسلامی، مسأله امامت و تکیه بر امامت اهل بیت به‌وضوح در مرحله اول امامت امام صادق (ع) دیده می‌شود.

شرح زندگی این دوره امام در حاله‌ای از ابهام قرار دارد که شاید یکی از علل آن فعالیت‌های تشکیلاتی و مبارزاتی پنهان آن حضرت باشد و علت دیگر آن‌هم این حقیقت تلخ است که تا پانصد سال پس از زندگی آن حضرت همه تواریخ معروف صیغه عباسی دارد.

شاید تصریح امام باقر (ع) خطاب به جابرین یزید که از قیام‌کننده بعد از او سؤال می‌کند، در همین راستا باشد که حضرت دست بر شانه امام صادق (ع) گذاشت و فرمود: «این است به خدا قیام‌کننده آل محمد».

قیام در عرف ائمه و شیعه، حرکت بر ضد قدرت سلطه و به پا خواستن قدرتمندانه در برابر آن است که لزوماً با فعالیت نظامی همراه نیست اما نمایشگر يك تعرض و هجوم و کاری سنگین و خطیر است که اگرچه فعالیت‌های فکری، ساختن افراد و ایجاد تشکل را هم شامل می‌شود اما با قهر و تعرض همراه است. نمونه‌ای از تحرك دوره اول فعالیت حضرت روایت عمرو بن ابن المقدم است که می‌گوید حضرت را در عرفات، روز عرفه، در اجتماع مردم دیدم که ایستاده بود و با بلندترین فریاد در هر طرف سه مرتبه جملاتی را تکرار می‌کرد و آن جملات این بود: «ایها الناس ان رسول‌الله کان الامام ثم کان علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی ثم هه». راوی می‌گوید: پرسیدم «هه» یعنی چه؟ گفتند: در لغت بنی فلان یعنی «من» (کنایه از خود حضرت).

نمونه دیگر نیز اعزام مبلغین امامت توسط حضرت است.

مثلاً: قدم رجل من اهل الکوفه الی خراسان فدعا الناس الی ولایة جعفر بن محمد» در اقصی نقاط کشور اسلامی به «ولایت» آن حضرت دعوت می‌کرده و امروز ما به خوبی می‌فهمیم که ولایت غیر از محبت است که همین مطلب از دنباله این روایت فهمیده می‌شود: «فرقة اطاعت و اجابت و فرقة ححدت و انکرت و فرقة رعت و وقت» چرا که محبت اهل بیت را کسی در دنیای اسلام انکار نمی‌کرده و در برابر دعوت به محبت به اهل بیت هم ورع به خرج دادن و توقف کردن معنا ندارد.

مرحله دوم: امام صادق (ع) در دوره منصور

این مرحله شبیه دوره زندگی امام باقر (ع) است که اختناق حاکم می‌شود و فشارهای گوناگون بر حضرت وارد می‌گردد. بارها به حیره، واسط، رمیله و جاهای دیگر احضار یا تبعید می‌شوند.

دفعات متعدد خلیفه، آن حضرت را مورد خطاب و اقدام‌های خشم‌آلود قرار می‌دهد.

گاه می‌گوید: «قتلنی الله ان لم اقتلک» و گاه به حاکم مدینه دستور می‌دهد که: «احرق علی جعفر بن محمد داره».

البته امام از آتش عبور کرده و با جملاتی کوبنده و حرکتی متوکلانه در نمایشی غریب، این حرکت دشمن را منکوب می‌کند.

(حضرت فرمود: انا ابن اعراف الثری انا ابن ابراهیم خلیل الله».

البته روایاتی هم نقل شده که حضرت پیش منصور تذلل و اظهار کوچکی کردند که غالباً از ربیع حاجب که فاسق قطعی و از نزدیکان منصور و کسی است که از کودکی نوکری دستگاه بنی عباس را کرده و بعد از منصور هم از طریق وصیتی جعلی خلافت را برای مهدی فرزند منصور حفظ کرده، نقل شده که همین بزرگ‌ترین دلیل جعلی بودن این روایات می‌باشد.

در واقع او می‌خواست تا با شایعه اظهار تذلل امام در برابر منصور راه دیگران را هم مشخص کرده باشد و حال آن‌که برخورد امام و منصور به جایی می‌رسد که او چاره‌ای جز قتل حضرت نمی‌یابد.

شواهدی از مبارزات امام صادق(ع)

عناوین این شواهد، سایر ائمه را هم شامل می‌شود که به مواردی در خصوص امام صادق(ع) اشاره می‌گردد:

1- ادعای امامت و دعوت به آن: با توجه به تعریف امامت در فرهنگ شیعی و صفات امام و این‌که خلافت تابعی از امر امامت محسوب می‌گردد و صرفاً امام رهبری معنوی و علمی مردم را بر عهده نداشته «ساسته العباد و ارکان البلاد» می‌باشند خود بخود ادعای امامت مبارزه‌ای جدی با مدعیان دروغین خلافت محسوب می‌گردد. در این زمینه کافی است به آنچه امام صادق(ع) در خصوص سخنرانی خویش در منی در کنار پدر بزرگوارش امام باقر(ع) در زمینه امامت اهل بیت(ع) و فراخوانی هشام بن عبدالملک و برخورد خشمگینانه با آن دو بزرگوار و برخورد امام باقر(ع) با آن حاکم جبار نقل نموده توجه نمائیم. نکته جالب در این زمینه برداشت خلفا از ادعاها و کارهای ائمه(ع) است که همواره برداشتی سیاسی و در مخالفت با حکومت جابرانه خویش بوده که در شاهد بعد صریحتر ذکر می‌گردد.

2- زندانها، تبعیدها و کشته‌شدنها: چگونه ممکن است از سوی امامان، مبارزه‌ای صورت نگرفته باشد اما خلفایی که نوعاً از این‌که مخالفت خود را با اهل بیت آشکار کنند ابا داشتند.

تبعید و زندان را برای حل مشکل خویش کافی ندانسته و ناچار به قتل این بزرگواران تن دهند که این فصلی مفصل است که جا دارد دقیقاً دنبال شود.

علامه مجلسی در جلد 47 بحار فصل مستقلی به برخوردهای میان امام صادق(ع) و منصور اختصاص داده است.

منتهی الامال تعداد دفعاتی که منصور تصمیم به قتل آن حضرت گرفت را پنج مرتبه یا بیشتر ذکر نموده و از سید بن طاووس نقل می‌کند که یکبار در موسم حج، منصور، ابراهیم بن جبلة را فرستاد تا جامه‌های حضرت را بر گردنش افکنده و کشانده نزد او آورد و نیز نقل می‌کند که یکبار وقتی در قصر حمراي خود که روز نشستنش در آن را روز ذبح می‌گفتند، نشسته بود، به ربیع حاجب دستور داد که جعفر بن محمد را در هر حالتی بیای بیای و نگذار حالت و هیأت خود را تغییر دهد.

هم‌چنین از محمد بن عبدالله اسکندری که ندیمان و محرم اسرار منصور بوده، نقل می‌کند که روزی او را به شدت مغموم و در تفکر می‌بیند و وقتی از علت آن جویا می‌شود، منصور می‌گوید: در خصوص سید و بزرگ اولاد فاطمه (جعفر بن محمد) درمانده‌ام و نمی‌دانم او را چگونه چاره کنم... ملک عقیم است و می‌خواهم هم امروز خود را از این اندوه برهانم.

پس جلادی طلبید و گفت در هنگام سخن با ابو عبدالله صادق هرگاه کلاه بر زمین گذارم گردنش را بزَن و.

3- تأیید قیامها و حرکت‌های خونین

این یکی از بحث‌های شورانگیز زندگی ائمه(ع) است و حاکی از جهت‌گیری مبارزاتی است.

مانند اظهارات امام صادق(ع) درباره معلی بن خنیس هنگامی که به دست داود بن علی کشته شد و یا اظهارات آن حضرت درباره زید، حسین بن علی، شهیدان فح و دیگران.

روایت عجیبی است که نورالتقلین از علی بن عقبه نقل می‌کند که با معلی بر امام صادق(ع) دارد شدیم، حضرت فرمود: بشارت باد بر شما که یکی از دو نیکوترینها (پیروزی یا شهادت) متعلق به شماست، خدا سینه شما را شفا داد (یا شفا دهد) و خشم دل شما را فرو نشاند (یا فرونشاند) و شما را بر دشمنان مسلط کرد (یا مسلط کند) و این همان وعده الهی است که فرمود: «و یشف صدور قوم مؤمنین».

اگر شما پیش از آن‌که به این پیروزی دست یابید از دنیا می‌رفتید (یا بروید) بر دین خدا که آن را برای پیامبرش و علی پسندیده است در گذشته بودید (یا در می‌گذرید). این روایت از این جهت مهم است که در آن سخن از مبارزه و پیروزی و کشتن و کشته شدن است به‌خصوص که مخاطب در آن معلی بن خنیس است که سرنوشت او را می‌دانیم.

در مورد او تعبیر شده که «باب» امام صادق بوده و می‌دانیم کسانی که به عنوان «باب» ائمه معرفی شده‌اند کسانی‌اند که غالباً هم کشته شده یا تهدید به قتل می‌شدند مانند یحیی بن ام‌طویل، جابر بن یزید و... امام در این روایت به‌وضوح حرکات تند و پرخاشگرانه‌ای در زندگی روزمره شخصی مانند معلی بوده را مورد حمایت قرار می‌دهد.

4- محسود بودن ائمه از سوی خلفا

شك نیست که ائمه، محسود خلفا و دیگران بوده‌اند و در ذیل آیه «ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله» روایاتی به این مضمون هست که «نخن

المحسودون» اما باید دید که به چه چیز ائمه حسد می‌بردند؟ آیا به علم و تقوای آنان بوده؟ می‌دانیم علما و زهاد زیادی در زمان آن‌ها بوده‌اند که علاقمندان زیادی هم داشتند در عین حال خلفا نه تنها به آنان حسد و بغض نمی‌ورزیدند بلکه بسیاری از آنان را مورد ارادت و محبت قرار می‌دادند.

به‌نظر ما علت اصلی خصومت شدید خلفا با ائمه را در چیز دیگری باید جستجو کرد که همان چیز دیگر، صفات برجسته آن بزرگواران را برای خلفا خطرآفرین می‌کرد و آن نبود مگر داعیه امامت و به تبع آن خلافت.

5- برداشت اصحاب از منش ائمه و برخوردهای خود اصحاب امامان که از ما به آن بزرگواران نزدیک‌تر و به هدف و داعیه آنان آگاه‌تر بودند چه تلقی و برداشتی از

فعالیتها و برنامه‌های امامان داشتند؟ این را می‌توان از انتظار آنان نسبت به قیام و خروج ائمه به‌دست آورد.

يك نمونه آن داستان مرد خراسانی است که نزد امام صادق(ع) آمد و خبر داد که چند صد هزار مرد مسلح منتظر اشاره آن حضرتند تا قیام کنند. افراد زیادی از این قبیل به امام مراجعه و تقاضای قیام و به تعبیر روایات «خروج» می‌کردند که البته مواردی هم مراجعه‌کنندگان جاسوسهای بنی‌عباس بودند که از جوابهای امام به آنان می‌شود جاسوس بودن آنان را حدس زد و خود مراجعه آنها نیز دلیلی بر فرهنگ شیعه در آن روز در مسأله خروج و قیام برای ایجاد دولت حق و حتمی بودن این هدف و تلقی اصحاب در آن زمینه است. روزی زراره به حضرت عرض می‌کند: یکی از یاران ما از دست طلبکاران گریخته اگر «این امر» نزدیک است صبر کند تا با قائم خروج کند و اگر در آن تأخیری است با آنان از در مصالحه وارد شود.

حضرت می‌فرماید: «خواهد شد» زراره می‌پرسد: تا یکسال؟ امام می‌فرماید: «ان‌شاءالله خواهد شد» دوباره می‌پرسد: تا دو سال؟ باز می‌فرماید: «ان‌شاءالله خواهد شد» و زراره خود را قانع می‌کند که تا دو سال دیگر حکومت آل علی بر سر کار خواهد آمد. در روایت دیگری «هشام بن سالم» نقل می‌کند روزی زراره به من گفت: «لاتری علی اعداها غیر جعفر» بر فراز پایه‌های خلافت کسی جز جعفر بن محمد را نخواهی دید.

می‌گوید هنگامی که امام صادق(ع) وفات یافت به او گفتم: آیا آن حرف را به یاد می‌آوری؟ و می‌ترسیدم آن را انکار کند. گفت: بلی.

به خدا من آن را به نظر خودم گفته بودم (می‌خواستند است این شبهه پیش نیاید که آن را از امام نقل کرده است) برخوردها و حرکات تند و معارضه‌آمیز اصحاب ائمه با دستگاه خلافت هم در این زمینه روشن‌تر است.

مثلاً معلی بن خنیس را می‌بینیم که در مراسم نماز عید هنگامی که با مردم به صحرا می‌رفت با لباس ژولیده و سر و صوری شوریده و چهره‌ای غمگین دیده می‌شد و چون خطیب به منبر می‌رفت دستها را بلند می‌کرد و می‌گفت: «اللهم ان هذا مقام خلفائك و اصفیائك و موضع امنائك...» پروردگارا این منبر و جایگاه متعلق به جانشینان و برگزیدگان تو است که اینک از آنان غصب کرده‌اند.

#### 6- تقیه:

با توجه به شدت عملی که خلفا در برابر داعیه امامت و خلافت امامان داشتند و با مراجعه به مجموعه روایات مربوط به کتمان و پنهان‌کاری اسرار امامان، معنای حقیقی تقیه فهمیده می‌شود.

آنچه در آن شکی نمی‌نماند این است که تقیه به معنای تعطیلی کار و تلاش نیست بلکه به معنای پوشیده نگه داشتن آن است و این در اموریست که آشکار شدن آنها قدرتها و ستمگران را به مقابله بر می‌انگیزاند